روزنامه شرق

گفت‌وگو با لوون هفتوان:

دوست دارم خطر کنم

بهناز شیربانی: لوون هفتوان، بازیگری است که بسیاری از سینمادوستان با بازی و چهره او در فیلم «پرویز» آشنا شدند؛ فیلم موفقی که توانست بسیاری از معادلات گیشه سینماها را برهم زند و مدت‌زمان طولانی‌ای در گیشه سینمای هنر و تجربه بدرخشد. بااین‌حال، لوون هفتوان در ادامه تجربیات سینمایی‌اش نقش‌های موفق دیگری را در فیلم‌های «مردی که اسب شد»، «لرزاننده چربی» و... تجربه کرد. این روزها «یک دزدی عاشقانه» با بازی او در اکران سینماهاست و البته نمایش «بازی یالتا» که هفتوان برای نخستین‌بار در ایران روی صحنه برده است. چکیده صحبت‌های ما با هفتوان را می‌خوانید:

بهتر است بحث را از تازه‌ترین فیلمی که در اکران سینما دارید، شروع کنیم. حضور شما در «یک دزدی عاشقانه» کمی عجیب بود، از بازی در سینمای هنری خسته شده‌اید؟

من بازیگرم. فیلم‌ها را من نمی‌سازم، از طرفی دوست دارم تجربه کنم. درباره فیلم «یک دزدی عاشقانه» که مدتی است در اکران سینماهاست، به سبب دوستی قدیمی با شهاب رضویان، پیشنهاداتش را برای حضور در این فیلم پذیرفتم. اما خودم هم برای تجربه بازی در فیلم کمدی بی‌میل نبودم. خودم هم فکر می‌کنم حاصل کار، طوری که فکر می‌کردم نشد، اما از اینکه تجربه کردم، پشیمان نیستم. فیلم «پرویز» را هم من نساختم. اما نتیجه فوق‌العاده شد. به‌عنوان بازیگر دوست دارم خطر کنم اما به هیچ‌وجه دوست ندارم خودم را تکرار کنم. از نقش‌هایی که برایم چالش‌برانگیز است، استقبال می‌کنم. اتفاقا فکر می‌کنم شاید مخاطبی که لوون هفتوان را در فیلم‌هایی مثل «پرویز»، «مردی که اسب شد»، «لرزاننده چربی» و... که عنوان فیلم‌های هنری داشتند را دیده، تصور اینکه من را در نقش کمدی ببیند، ندارد. برای خودم این کار هیجان‌انگیز است. مقصودم این نیست که ادامه فعالیت من به این شکل خواهد بود. مقصودم این است هر تجربه‌ای که برایم هیجان‌انگیز باشد را انجام می‌دهم کمااینکه یک ماه دیگر من را در فیلم آقای عطاران «دراکولا» خواهید دید که این فیلم هم تجربه جالبی بود. هنوز فیلم را ندیده‌ام و درباره کیفیت اثر صحبت نمی‌کنم. به‌هرحال وقتی شهاب رضویان برای بازی در فیلم «یک دزدی عاشقانه» به من پیشنهاد بازی داد، به گروه بازیگران فیلم هم نگاه کردم که در کنار مهدی هاشمی، فرهاد آییش و لادن مستوفی خواهم بود. برای مهدی هاشمی عزیز احترام زیادی قائلم. او بدون شک یکی از بازیگران بزرگ تئاتر و سینمای این کشور است و قطعا حضور در کنار او برایم کلاس بازیگری است. نمی‌دانم دیگر بازیگران فیلم درباره حاصل کار چه نظری دارند. امیدوارم فیلم با استقبال خوبی روبه‌رو شود.

در یک سال اخیر تجربه‌های متفاوت‌تری نسبت به سابق داشتید. گمان می‌کردم شاید از عنوان بازیگر تجربه‌گرابودن خسته شده‌اید و به دنبال ارتباط برقراکردن با مخاطب بیشتری هستید، از طرفی بازی در دو فیلم طنز این سؤال را پررنگ‌تر می‌کند.

من خیلی درگیر مخاطب نیستم. به هیچ‌وجه نمی‌توان مخاطب را پیش‌بینی کرد کمااینکه فکر نمی‌کردم «پرویز» با چنین استقبالی از طرف مردم روبه‌رو شود و آقا یا خانمی در مترو هم من را بشناسند و سراغ فیلم «پرویز» را از من بگیرند. به‌هرحال یک انسان همیشه دوست دارد دیده شود، اما به‌عنوان یک بازیگر واقعا دغدغه اصلی من این نیست که به مخاطب عام‌تری برسم. از نظر من جهان آن‌قدر بزرگ و وسیع است که مخاطب یک چیز نسبی است. من نمایشی را روی صحنه بردم که تعداد محدودی آن را دیدند و خودم هم به‌عنوان کارگردان دیده نمی‌شوم، اما از این تجربه خوشحالم. به این فکر نمی‌کنم که مخاطبانم فکر کنند آدم فرهیخته‌ای هستم. به‌عنوان فردی که کار هنری انجام می‌دهد، مسئله من این است که دغدغه‌ها و نگرانی‌هایم را بیان کنم و از خودم بیرون بریزم تا به آسایشی برسم.

این نگرانی‌ها چیست؟

نگرانی موقعیت من به‌عنوان یک انسان در جهان است. این حرف در «بازی یالتا» هم مطرح می‌شود؛ اینکه واقعیات تا چه حد واقعی هستند و چه وزنی دارند؟ و جایگاه تخیل کجاست؟ اگر می‌توانستم این نگرانی‌ها را بنویسم، لابد نویسنده می‌شدم. به نظرم هر هنرمندی با ابزار خودش دغدغه‌های شخصی‌اش را ابراز می‌کند. نگرانی یک نقاش شاید این است که دیوار خالی زیبا نیست و ممکن است نگرانی یک نقاش دیگر چیزی متفاوت‌تر باشد. نگرانی من این است که آدم کجا آسایش پیدا می‌کند. اینجاست که مسئله مخاطب برای من اولویت محسوب نمی‌شود. از نظر من اگر اولویت کسی که کار هنری انجام می‌دهد، مخاطب باشد دیگر نامش کار هنری نیست، کار تولید می‌کند و چیزی که خریدار یا متقاضی می‌خواهد را تولید می‌کند. لزوما چیز بدی هم نیست. اما از نظر من در تاریخ هنر افرادی ماندگارتر می‌شوند که فراتر از این فکر و ذائقه جدیدی تولید می‌کنند.

طبعا بیان این دغدغه‌ها در کارگردانی راحت‌تر است و «بازی یالتا» لوون هفتوان را طور دیگری به مخاطب معرفی می‌کند.

بله، در بازیگری به‌ویژه در سینما، بخشی از یک مجموعه هستید. در تئاتر از نظر من بازیگر وزنه مهم‌تری است. در تئاتر به‌عنوان یک کارگردان می‌توانم پاسخ‌گوی همه‌چیز باشم، چراکه ناظر کار هستم اما وقتی بازیگر هستم، باید امیدوار باشم مجموعه کار اتفاق قابل‌قبولی باشد و من هم در جای درستی دیده شوم.

مهم نیست که بعد از چند تجربه بازی در فیلم‌های کمدی به‌عنوان بازیگر طنز شناخته شوید؟

به‌هرحال بسیاری از افرادی که «دراکولا» را خواهند دید، «پرویز» را ندیده‌اند. در یک‌سال گذشته در فیلم‌های متفاوتی حضور داشتم هرچند «یک دزدی عاشقانه» سال ۹۳ ساخته شد و تازه اکران شده است. در هفت ماه گذشته، سه فیلم بلند و دو فیلم کوتاه بازی کردم و «دراکولا» تنها کار طنزی بود که در این مدت بازی کردم. در فیلم دیگری به اسم «کوپال» ایفای نقش کردم که فیلم اول کارگردانش و فیلم بسیار متفاوتی است. مقابل دوربین شهرام مکری حاضر شدم و نقش مکمل را بازی کردم. به‌هرحال هراسی ندارم که لزوما باید کاری انجام دهم که مخاطب عام‌تری داشته باشد کمااینکه اگر کاری را دوست داشته باشم حتما تجربه می‌کنم.

فیلم‌نامه، موضوع و سابقه کارگردان برایم بسیار اهمیت دارد. اما اولویت همیشه فیلم‌نامه است. در معدود اتفاقاتی نیز رفاقت نقش دارد. اگر در فیلمی بازی کردم که نتیجه درخشانی نداشته است بدون هیچ خجالتی بیان می‌کنم بازی کردم. مثل اینکه «یک دزدی عاشقانه» در کارنامه شهاب رضویان نقطه درخشانی نیست اما خجالت هم نمی‌کشم که در این فیلم بازی کرده‌ام. معتقدم در کمیت، کیفیت تولید می‌شود. در همه سال‌هایی که از خدا عمر گرفته‌ام، همیشه در اوج نبودم و تجربه کرده‌ام. باید بدون ترس کار کرد و دچار روزمرگی نشد. ترس هم بخشی از زندگی ماست. من نترسیدم؛ در فیلم «پرویز» نقش آدمی را بازی کردم که به لحاظ روحیات با من فاصله داشت و آدم عجیب‌وغریبی است. تجربه‌کردن این امکان را به من می‌دهد تا زمینه‌های مختلف قدرت و توانایی‌ام را امتحان کنم.

نکته جالبی را مطرح کردید. با توجه به اینکه در خارج از ایران هم کار هنری انجام می‌دهید، فکر می‌کنید یک بازیگر در سینمای ایران تا چه حد می‌تواند توانایی‌اش را محک بزند؟

انسان به‌طور کامل بر توانایی‌هایش واقف نیست. مثلا «پرویز» به‌عنوان یک آدم، ظرفیت آدم‌کشتن را داشت، اما می‌توانست بروز پیدا نکند، درنتیجه وقتی زمینه فراهم می‌شود، توانایی‌ها نیز بروز پیدا می‌کند. سینمای ایران امکان این را دارد و ندارد. امکانش را دارد، چراکه سینمای پویایی است. در یک دهه اخیر دست‌کم چند اسم جدید و استعداد به سینما معرفی شده است. سعید روستایی با فیلم اولش نگاه‌های بسیاری را به سمت خود جلب کرد. اما از طرف دیگر، به‌دلیل ویژگی فرهنگی و هنری، چیزهایی زمینه بالفعل‌شدن را پیدا نمی‌کنند. باید بپذیریم که ما در انتخاب موضوع، نوع بیان و... دچار محدودیت‌های خاصی هستیم. مثلا مدتی سر صداگذاری فیلم «دراکولا» رفتم. هرچند فیلم را کامل ندیدم، اما مطلع شدم فیلم ۱۵ مورد اصلاحیه خورده و ۱۳ دقیقه از فیلم حذف شده است. به دلیل برخی از همین محدودیت‌ها هیچ‌وقت نمی‌توان کسی را به طور کامل آزمود. ما نمی‌دانیم کارگردان در آن ۱۳ دقیقه چه چیزی را بیان کرده است؟ با این ذهنیت که عوامل فیلم آن‌قدر نگران سرمایه‌شان هستند که در زمان ساخت همه نکات را رعایت می‌کردند. یا زمانی که فیلم «پرویز» ساخته می‌شد برخی از سکانس‌ها دو برداشت داشت. مشخصا صحنه‌هایی که پسربچه سیگار می‌کشد چون نمی‌دانستیم آیا چنین صحنه‌ای با ممیزی روبه‌رو خواهد شد یا خیر؟ اما در کمال تعجب تنها صحنه مشکل‌دار این بود که چرا سگ‌کشی در فیلم هست؟ بعد عنوان فیلم تلخ را به «پرویز» زدند و بعد از مدتی به اکران رسید. اگر از این زاویه به سینمای ایران نگاه کنیم فرصت و امکان بروز توانایی‌های یک بازیگر نیست. باز مثال دیگری از فیلم «لرزاننده چربی» می‌زنم که در این فیلم من نیمه‌برهنه هستم آن هم به دلیل موضوع فیلم، چراکه حجامت می‌کنم. این دقیقا باعث بروز مشکلی برای فیلم شد. از این منظر سراغ بسیاری از موضوعات و شخصیت‌ها نمی‌توان رفت. درنتیجه امکان آزمون توانایی‌ها نیست.

> **فکر می‌کنم شاید مخاطبی که لوون هفتوان را در فیلم‌هایی مثل «پرویز»، «مردی که اسب شد»، «لرزاننده چربی» و... که عنوان فیلم‌های هنری داشتند را دیده، تصور اینکه من را در نقش کمدی ببیند ندارد. برای خودم این کار هیجان‌انگیز است. مقصودم این نیست که ادامه فعالیت من به این شکل خواهد بود**

آثار گریم فیلم جدید هنوز در چهره شما پیداست. تجربه کار با شهرام مکری چطور بود؟

مکری فیلم‌ساز مهمی است و تجربیاتش برای سینمای ایران اهمیت دارد. فضا و قصه‌ای که در کار اخیرش تجربه کرده، جدید است و فضای وهمناکی را ایجاد کرده است. یقین دارم «هجوم» فیلمی دیدنی خواهد شد. مکری فیلم‌سازی است که سعی می‌کند قدم‌های جدید بردارد و خوشحالم در این فیلم حضور داشتم. در این فیلم هم مثل «مردی که اسب شد» نقش مکمل ایفا کردم. خوشحالم از اینکه «هجوم» جزء فیلم‌هایی است که بعدها وقتی درباره سینمای ایران صحبت می‌کنند، درباره این فیلم مهم هم صحبت خواهد شد.

تا چه حد درباره نقش با شهرام مکری همفکری داشتید؟

تا قبل از این با شهرام مکری ارتباط دورادوری داشتم و کارهایش را دنبال می‌کردم، قبل از اینکه پیشنهاد بازی در این فیلم را با من مطرح کند کمی درباره اینکه این نقش کوتاه را برای بازی بپذیرم تردید داشت. از طرفی وقتی با پیشنهاد او برای بازی در این فیلم مواجه شدم، هیجان‌زده شدم. هر دو کمی نگران بودیم تا اینکه فیلم‌نامه را خواندم. کلیت فیلم‌نامه را بسیار دوست داشتم و شخصیتی که ایفا می‌کنم شخصیت کلیدی در قصه است و از اینکه در این فیلم سهمی داشتم، خوشحالم. از نظر من شخصیت‌های اصلی براساس مقدار حضورشان تعیین نمی‌شوند، بلکه براساس تأثیری که بر داستان می‌گذارند اهمیتشان مشخص می‌شود. شخصیتی که من در این فیلم ایفا کردم، از نظر شهرام مکری و من، یکی از عوامل اصلی داستان است علاوه بر اینکه من ترجیح می‌دهم کارگردان، من را برای رسیدن به نقش هدایت کند و خوشبختانه تعامل بسیار خوبی با هم داشتیم.

به‌هرحال خاستگاه شما تئاتر است و «بازی یالتا» نخستین نمایشی است که در ایران کارگردانی کردید. ایده اجرای نمایش در ایران از کجا آغاز شد؟

فکر اجرای نمایش در ایران از سال ۸۹ که بعد از ۱۹ سال دوباره به ایران سفر کردم، آغاز شد. سعی کردم از طریق درخواست و پیشنهاد به مرکز هنرهای نمایشی و مراکز تئاتری نمایشی را به صحنه ببرم. چندین متن پیشنهاد کردم و قول‌وقرارهایی مبنی بر اجرای نمایش‌هایی با من گذاشته شد اما متأسفانه به دلیل تغییر مدیریت و مشکلاتی که در این عرصه است، موفق به انجام این کار نشدم. متأسفانه به این دلیل که دائم در ایران حضور ندارم و از طرف دیگر، تغییر و تحولات زیادی که در عرصه تئاتر کشورمان اتفاق می‌افتد، نتوانستم متونی که آرزوی اجرای آنها در ایران را داشتم به روی صحنه ببرم. درنهایت به این نتیجه رسیدم الان که تئاتر خصوصی به‌نوعی گسترش پیدا می‌کند، بهترین کار این است که روی توانایی‌های خودم حساب کنم و با دوستانی که سلایق مشترک دارند، همکاری کنم. «بازی یالتا» به دلیل نوع تولید و حضور بازیگران کار کوچکی است و سرمایه اجرای این نمایش کاملا شخصی است. خوشبختانه مخاطبان خوبی داشتیم هرچند به دلیل تازه‌بودن سالن نمایش بیلان درخشان مالی اتفاق نیفتاد. اما از نتیجه کار بسیار خوشحالم. تئاتر در همه دنیا بدون در نظرگرفتن روابط برادری حمایت می‌شود. کافی است نشان دهید توانایی انجام کار و دانش‌اش را دارید. طبعا بدون کمک‌های دولتی تئاتر مفهومی ندارد. از آنجایی که وقت بیشتری در سینما می‌گذارم و درآمدم از آن بخش تأمین می‌شود و نیاز به درآمد تئاتر ندارم، وقتم را در تئاتر هم می‌گذارم. اما طبعا گسترش و رونق تئاتر در کشورمان نیاز به کمک دولت دارد.

با این شرایط باز هم به اجرای نمایش در ایران فکر می‌کنید؟

یکی، دو فیلم بازی می‌کنم بعد با پولش نمایشی روی صحنه می‌برم (با خنده). طبعا تئاتر از زندگی من جدا نمی‌شود اما شاید توان مالی این کار را نداشته باشم. خوشبختانه دوستانی که با من در به صحنه‌بردن نمایش «بازی یالتا» همکاری کردند، هم متکی به درآمد تئاتر نبودند و برای این کار وقت و انرژی زیادی گذاشتند و از همه آنها سپاسگزارم. از طرفی همه ما نگرانی‌هایی هم داریم که مجبور نباشیم به خاطر پول، دغدغه‌هایمان را فراموش کنیم. می‌توان به‌راحتی نمایشی کار کرد که مردم برای دیدنش در صف بایستند. با همه اینها امیدوارم باز هم بتوانم در ایران تئاتر کار کنم.

دوربودن از ایران برای ادامه کار هنری سخت نیست؟

به‌هرحال برای پیشنهادهایی که چالش‌برانگیز است و حس می‌کنم باید انجامش دهم، به ایران می‌آیم و همیشه معتقدم اتفاق جایی رخ می‌دهد که باید همیشه آمادگی روبه‌روشدن با آن را داشته باشی. شاید این اتفاق زندگی‌ات را تغییر دهد. اگر حس کنم کاری را باید انجام دهم حتما برای انجامش اصرار می‌کنم. شاید احمقانه به نظر بیاید اما برای بازی در یک فیلم کوتاه ۱۰دقیقه‌ای که با متنش ارتباط برقرار کرده‌ام، از خیلی چیزها می‌گذرم و انجامش می‌دهم. همیشه با خودم فکر می‌کنم شاید آخرین کاری است که در زندگی انجام می‌دهم. هر روز که بیدار می‌شوم، آخرین روز زندگی‌ام است اما همه کارهایم را با این انرژی انجام می‌دهم. از طرفی دوربودن از ایران مزایایی هم دارد. یکی از آنها این است که کمک می‌کند در انتخاب‌هایم بیشتر دقت کنم. اما در زندگی اگر حس کردم چیزی درست است، پایش ایستاده‌ام اینکه اطرافیانم چه می‌گویند، خیلی اهمیتی ندارد.

دریچه

به بهانه برگزاری جشنواره تئاتر دانشگاهی

اتفاقی مبارک

فریندخت زاهدی*

اهمیت جشنواره تئاتر دانشگاهی در این است که در درجه اول، به هنرمندان جوانی که استعدادهای بالقوه تئاتر هستند و تابه‌حال تجربه جدی اجرای تئاتر نداشته‌اند، جسارت می‌دهد تا استعدادشان را به نمایش بگذارند چون یکی از مهم‌ترین عواملی که یک هنرمند را به ادامه کارش تشویق می‌کند، همین است که امکان ارائه هنرش فراهم شود. جشنواره تئاتر دانشگاهی این امکان را برای جوانان فراهم می‌کند تا هنرشان را به طور جدی ارائه کنند و همین‌طور فرصتی است برای استادانی که می‌خواهند قابلیت‌های حرفه‌ای خود را در ساحت استادی تئاتر به نمایش بگذارند. درواقع استادان تئاتر در این جشنواره با اجرای آثارشان، معیارهایی را مطرح می‌کنند تا دانشجو بتواند خودش را به آن استاندارد و معیار برساند. از همه مهم‌تر، بخش بین‌الملل این جشنواره فرصتی ایجاد می‌کند تا جوانان مستعد از کشورهای مختلف با هم آشنا شوند و به‌واسطه این جشنواره امکان تبادل گروه‌های نمایشی جوان از سراسر دنیا فراهم می‌شود. برگزاری نوزدهمین دوره جشنواره تئاتر دانشگاهی، اتفاقی مبارک برای تئاتر ایران است که باید جدی گرفته شود و امیدوارم دانشجویان و استادان از این فرصت بهره ببرند.

*استاد تئاتر دانشگاه تهران

گالری‌گردی

نمایش آثار کلانتری در نیاوران

سه اثر پرویز کلانتری در مجموعه فرهنگی-تاریخی نیاوران معرفی می‌شود. پرویز کلانتری، نقاش ایرانی، ۳۱ اردیبهشت بر اثر عوارض ناشی از سکته و کهولت سن درگذشت. سه اثر از او در مجموعه فرهنگی- تاریخی نیاوران نگهداری می‌شود که برای یادبود او این آثار به معرض دید عموم گذاشته می‌شود. به گزارش ایسنا، دو تابلو با عنوان «بام بازار کاشان» در موزه جهان‌نما و یک تابلو از سری آثار کاهگلی هنرمند با موضوع خانه‌های کاهگلی و با تکنیک مواد و رنگ‌روغن روی کاهگل بر بستر چوب، در کاخ اختصاصی نیاوران نگهداری می‌شود. یکی از تابلوهای «بام بازار کاشان» درحال‌حاضر در موزه جهان‌نما در معرض دید قرار دارد و دو اثر دیگر در مخازن مجموعه نگهداری می‌شوند. پرویز کلانتری از هنرمندان معاصر ایران، اول فروردین سال ۱۳۱۰ در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشته هنر تا گرفتن مدرک لیسانس نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران (۱۳۳۰-۱۳۳۸) ادامه داد. این هنرمند، برگزاری بیش از ۳۵ نمایشگاه انفرادی و گروهی در ایران و کشورهای مختلف در کارنامه هنری خود دارد. از فعالیت‌های این هنرمند می‌توان به تصویرگری کتاب‌های درسی و کتاب‌های داستان کودکان، تألیف مقالاتی درباره هنر و هنرمندان و کتاب‌هایی با موضوعات نقوش دست‌بافته‌های عشایر، سقاخانه و... اشاره کرد. او در کنار فعالیت‌های گرافیکی به‌تدریج به نقاشی فضاهای انتزاعی و با حال‌وهوای آبستره اکسپرسیونیست پرداخت. استفاده از رنگ‌های صنعتی و نسبتا حجیم، تأکید روی بافت و کنتراست حاصل از ماتی زمینه و براقی رنگ‌های متن، ویژگی کارهای این دوره او به شمار می‌رود.

نگاه

زمین تکان خورد جشنواره نه!

ابراهیم گله‌دارزاده . رئیس مجموعه تئاتر محراب

بهار در حال سپری‌شدن است و حالا موسم جشنواره‌ها آهسته‌آهسته فرامی‌رسد. هرچه زمان پیش‌تر می‌رود، جشنواره‌های نمایشی بیشتری برگزار می‌شوند تا اینکه جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در سرمای بهمن‌ماه اختتامیه خیل جشنواره‌های سال ۱۳۹۵ باشد. بیش از ۳۰ دوره از جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر می‌گذرد؛ جشنواره‌ای که الگوی بسیاری از رویدادهای نمایشی پس از خود شده است. امروزه ۱۷ جشنواره در قواره‌های ملی و بین‌المللی، کمابیش براساس ساختار جشنواره تئاتر فجر برگزار می‌شود و ده‌ها جشنواره کوچک و بزرگ در استان‌ها و شهرستان‌ها. بی‌تردید هرگونه تحول در این رویدادِ مرجع، تأثیری بزرگ در جریان تئاتر کشور خواهد داشت. بی‌گفت‌وگو همه می‌دانیم که برای آغاز یک تحول، بررسی وضعیت موجود اساسی و ضروری است. این یادداشت می‌کوشد با بررسی میزان هزینه و فایده در چنین رویداد عظیمی، ضمن تبیین شرایط موجود، نیم‌نگاهی به تغییر ساختار اجرائی جشنواره‌ها داشته باشد.

به صورت میانگین و براساس آمار منتشرشده توسط مرکز هنرهای نمایشی، ۱۰ درصد از نمایش‌هایی که به اجرای عمومی می‌رسند پیش‌تر در جشنواره‌ها اجرا داشته‌اند، البته این آمار در ادوار مختلف تغییراتی داشته است. بنابراین در ابتدا این نکته مشخص است که حدود ۹۰ درصد از اجراهای عمومی ارتباط مستقیمی با هیچ جشنواره‌ای ندارند. به تعبیر دیگر ۱۷ جشنواره ملی یا بین‌المللی تنها ۱۰ درصد از نیاز اجرای عمومی را تأمین می‌کنند، این جستار در پی بررسی علل و عوامل این رابطه نه‌چندان معقول نیست که از حوصله خارج است. بلکه همان‌گونه که مطرح شد، با تمرکز بر سازوکار مالی و اجرائی جشنواره می‌کوشد تصویری روشن از آنچه بی‌کم‌وکاست همچون آیینی کهن‌سال رخ می‌دهد و تصور تغییر در ساختار یا جایگزین‌شدن شکلی نو در آن، با مقاومتی محتمل مواجه خواهد شد، دست دهد.

به‌صورت میانگین در چندسال گذشته، هر دوره، دومیلیاردتومان برای جشنواره الگو هزینه شده است. اگر به تعداد نمایش‌های اجراشده در جشنواره و میزان کمک‌هزینه تخصیص‌یافته به گروه‌ها نظری بیندازیم، تقریبا ۳۰ تا ۴۰ درصد از کل هزینه به فعالیت اصلی، یعنی تولید اختصاص یافته است. البته سهم هنرمند از اعتبارات نقدی یک جشنواره تنها به کمک‌هزینه محدود نیست، بابت فعالیت در هیأت انتخاب، هیأت داوران، دبیر و اعضای دبیرخانه، مدرسین کارگاه‌های آموزشی، انتشارات، مستندسازی و... هم مبالغی در قالب دستمزد یا حق‌الزحمه به هنرمندان پرداخت می‌شود و مبلغ جوایز هم بخشی از عواید هنرمندان است.

اما این ۳۰ یا ۴۰ درصد از کل اعتبارات نقدی جشنواره چه نیازی از نمایش‌ها را پوشش می‌دهد؟

عموما کمک‌هزینه‌ها، دست‌کم چهارمیلیون‌تومان و دست‌بالا ۲۰ میلیون‌تومان است. این فاصله به خاطر سابقه کارگردان یا ابعاد تولیدی نمایش است. اما این مبلغ که به نسبت هزینه‌های گروه، تقریبا یک‌سوم هزینه‌های واقعی تولید برای جشنواره است، تنها می‌تواند لباس، دکور و به‌طورکلی هزینه‌های آماده‌سازی نمایش را مرتفع کند. زمانی چهره این واقعیت تلخ بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم عایدی نقدی هنرمندان آفرینشگر، از کل اعتبارات یک جشنواره تقریبا هیچ است. چراکه همه کمک‌هزینه‌ها، زیر پل‌چوبی، مغازه‌های رنگ و ابزارفروشی و پارچه و لباس‌فروشی خرج می‌شوند. اگر این مبالغ را اضافه کنید به مبالغی که دبیرخانه ناگزیر به آژانس‌های هواپیمایی، هتل‌ها، چاپخانه‌ها، رستوران‌ها و... پرداخت می‌کند، واقعیت، آن روی سکه‌اش را می‌نمایاند که مبالغ جشنواره قاتُق نان هر صنفی باشد، حتی نمک سفره هنرمند هم نیست.

اما جشنواره‌ها نه‌تنها تعطیل نمی‌شوند یا تغییر نمی‌کنند که هرروز بر تعدادشان افزوده می‌شود. از منظر دستگاه متولی جشنواره که به ماجرا بنگریم، گویی برگزاری جشنواره به همین سبک‌وسیاق، وظیفه‌ای مقدر، معلوم و محتوم است. چند دهه پیش برگزاری چنین رویدادی، هم ضروری بود و هم کارکرد فوق‌العاده‌ای داشت، چراکه متولیان دولتی فرهنگ و هنرمند آرمان‌خواهِ آن روزها به‌دنبال تبلیغاتی گسترده برای تبیین و تثبیت انقلاب اسلامیِ نوپا و جوان بودند. اما با گذشت زمان و تغییرات زیاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تحول نیازهای جامعه و جنگ فرهنگی در جهان رسانه و... هیچ تغییری در الگوی این جشنواره که حالا در چهارمین دهه عمر خود است، رخ نداده است. ضرورت تبلیغات هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، حتی هرساله ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد، اما این بی‌تفاوتی عجیب و تصلب ساختار در مقابل تحولات فوق‌الذکر موجب پیری زودرس و ناکارآمدی این رویدادهاست. یکی، دو دهه پیش محصول جشنواره‌ها، هنرمندانی خاص و نخبه بود. گو اینکه جشنواره‌ها هرگز یک فعالیت آموزشی به حساب نمی‌آیند و حداکثر می‌توانند در اشتهار هنرمندی خلاق مؤثر باشند. اما امروزه از رویدادها کمتر می‌توان انتظار داشت که حتی در شهرت‌بخشی به هنرمندی نورسیده توفیق یابند.

حالا چند سؤال پیش می‌آید:

نخست، آیا نمی‌توان با تغییر ساختار جشنواره‌ها و چابک‌سازی آنها راهی برای سوق‌دادن جشنواره‌های نمایشی به سمت سلسله‌جنبانی و جریان‌سازی یافت؟

بعد اینکه سازمان تئاتر کشور یا به اعتباری دیگر، تمامی دستگاه‌های درگیر با موضوع نمایش، نمی‌توانند با کاهش اعتبارات غیرضروری و بی‌اثر جشنواره‌ها، یارانه‌های خود را به سمت مخاطب به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه فرهنگی جهت‌دهی کنند؟

بعدتر اگر برگزاری جشنواره‌ای با اهداف تبلیغاتی هنوز هم ضروری است، آیا نمی‌توان با ادغام و یکپارچه‌سازی، موجب کاهش هزینه‌های جانبی و تقویت بخش تولید شد؟

و در آخر، وضعیت اقتصادی امروز و نیازهای نوین اجتماعی نمی‌تواند در ساختار برگزاری این رویدادها بی‌اثر باشد، کوچک‌سازی و سیاست انقباضی شاید مُسکنی هرچند مختصر باشد، اما راهکاری اساسی نیست، چراکه از اثربخشی حداقلی جشنواره‌ها می‌کاهد و تأثیر و بُرد تبلیغاتی جشنواره را هم از بین می‌برد و از یک رویداد، جز نامی پرطمطراق و باسمه‌ای بر تبلیغات شهری چیزی باقی نمی‌گذارد.